



## جلی نویسی در خط شکسته

• جلی نویسی در خط شکسته

• غلامرضا اصفهانی نیم‌چهره پنهان درویش مجید طالقانی

• استناد به اسناد و مدارک در خصوص اینکه خوشنویس

اکثر آثار جلی درویش با امضای ایشان، کسی جز

غلامرضا اصفهانی و سیدعلی‌اکبر گلستانه نیست

• نکات آموزشی





## فصل چهارم



در خط شکسته

خوشنویسان به خصوص در بدو تأسیس نبود هنگامی که خط شکسته به برنامه آموزش انجمن خوشنویسان افزوده شد، ضمن تدریس در این رشته متوجه شدم که آموزش هنرجویان مبتدی با قلم‌های خفی چندان امکان‌پذیر نبوده و نتیجه رضایت بخشی در بر نخواهد داشت؛ زیرا از طرفی آنان قادر به درک رموز و دقایق این خط نشده و همچنین نمی‌توانند با قلم خفی به مشق خط شکسته بپردازند. ناگزیر بعد از مدتی کلیه هنرجویان با قلم‌های درشت (دودانگ و بالاتر از آن) تحت تعلیم و آموزش قرار گرفته و نتایج بهتری از گذشته حاصل گردید، که این امر تا کنون نیز تداوم و استمرار یافته است.

در چنین شرایطی، خفی‌نویسی (ریزنویسی) کاربرد خود را از دست داد و امروزه چون سفارشی برای کار کتابت (خفی نویسی شکسته) وجود ندارد و در مواردی نیز چون چاپ کتاب، پوستر و آفیش، می‌توان خطوط را با دستگاه‌های عکاسی (لیتوگرافی) کوچک کرد، در نتیجه، چنان ضرورتی در امر خفی‌نویسی رو به کاستی نهاد و در حال حاضر، غبار نویسی نیز تقریباً منسوخ شده است.

در سال‌های اخیر نیز، نمایشگاه‌های متعددی که از خط شکسته برگزار گردیده، حکایت از آن دارد که بیننده امروزی بیشتر طالب آثاری است که جنبه‌های تزیینی و انتزاعی (ارزش‌های بصری) داشته باشد و طبیعتاً خواسته خود را بین آثار شکسته‌نویسی (جلی) جستجو می‌کند، چرا که خطوط (خفی) را در میدان حوصله و تخصص خود نمی‌یابد. در نتیجه به دنبال کارهایی است که دارای « ترکیب‌بندی‌های بدیع و نو » و تا حدودی نیز برخوردار از جنبه‌های تزیینی (نقاشی‌خط) باشد. از این رو می‌توان گفت: خط شکسته که به دست توانمند درویش عبدالمجید به تکامل رسید، با ظهور میرزاغلامرضا اصفهانی البتّه با الهام از درویش، در درشت نویسی به مرحله نوینی دست یافت و به وی ختم شد، که امروز رهروان خط شکسته بیشتر پیروان راستین خوشنویسان دوره قاجار هستند تا درویش عبدالمجید.

حال جا دارد که پرده از رازی بردارم که سال‌ها متخصصین و کارشناسان خط را در بازشناسی آثار درویش و استادان دوره قاجار، دچار سوء تفاهم کرده بود.



## جلی‌نویسی در خط شکسته

هر اثری تاکنون از درویش به دست آمده، با توجه به کاربرد خط شکسته، خفی‌نویسی<sup>۷۴</sup> بوده است، البتّه غیر از بعضی سرمشق‌ها و قطعات یک دانگ و نیم<sup>۷۵</sup> و دو دانگ خفی و معدودی رنگه نویسی‌ها<sup>۷۶</sup> که بیشتر برای تعلیم به شاگردان ارائه جنبه‌های تزیینی است.

چون پیدایش خط شکسته به دلیل ضرورت برای تندنویسی بوده، لذا تحریر مکاتبات، عریضه‌ها و عقدنامه‌ها و احکام و بیاض‌ها با آن صورت می‌گرفته و اینگونه نیازها را مرتفع می‌ساخته و تا اواسط دوره قاجار نیز به همین منوال کاربرد داشته است؛ تا این‌که با ظهور خوشنویسانی چند که در این میان باید میرزاغلامرضا اصفهانی را در شمار مهم‌ترین و مبتکرترین آنان دانست، شکسته‌نویسی علاوه بر کاربرد عام خود، در ابعاد دیگرش بیشتر مطرح شد و جنبه‌های تزیینی و انتزاعی آن مورد اقبال و توجه قرار گرفته است و خوشنویسان این دوره به تجربیات ارزنده و جدیدی در ارائه ترکیب‌بندی‌ها دست یافته و به ادامه و تکمیل کار گذشتگان در این زمینه پرداختند.

در اینجا لازم است به چند نکته مهم و قابل بحث اشاره شود، همان طوری که در مقدمه کتاب نیز به تفصیل گفته شده به دلایل یاد شده در دهه‌های اخیر خط شکسته در میان مردم متروک گشته و حتی جزء برنامه جدی انجمن

۷۴- درشت نویسی را (جلی) و ریزنویسی را (خفی) گویند.

۷۵- واحد ریزی و درشتی خط را دانگ گویند و هر دانگ تقریباً برابر یک میلی‌متر است.

۷۶- در مجموعه آقای سهیلی خوانساری قطعه‌ای به خط میرزا کوچک دیدم که با قلم دودانگ با چهار رنگ قرمز و آبی و زرد و طلا بر کاغذی قهوه‌ای، رنگه‌نویسی شده بود.

۷۷- خطوط بسیار ریز را که با چشم غیر مسلح قابل خواندن نیست « غبار » گویند.

میرزا غلامرضا اصفهانی نیم چهره پنهان درویش  
 عبدالمجید طالقانی<sup>۷۸</sup>

سال ۱۳۵۹ ش در گنجینه خطوط کتابخانه (کاخ موزه گلستان) مرّعی مشاهده کردم که دارای چند قطعه خط جلی از آثار دودانگ و سه دانگ، با رقم (درویش عبدالمجید) بود، (ص ۴۴۸ و ۴۴۹) که عکس‌های قدیمی آن را در حدود سال ۱۳۴۷ ش به‌طور پراکنده، در نقاط مختلف دیده بودم. این عکس‌های قدیمی قهوه‌ای رنگ را معمولاً (عبدالله قاجار، عکاس‌باشی مخصوص دوره ناصر) برداشته بود و متعاقب آن چند ماه بعد آقای دکتر نیری، مرّعی را به من ارائه دادند که مجموعه‌ای از همان عکس‌های قدیمی قاجاری بود و در همان زمان مرّعی و جدول‌کشی و حاشیه‌بندی شده بود و شامل ۱۴ قطعه عکس از خطوط جلی بود که اکثراً رقم: (عبدالمجید درویش) را در برداشت. تعدادی از این عکس‌ها مربوط به خطوط مرّعی یاد شده در کتابخانه مذکور بود و بعضی از عکس‌ها مربوط به خطوطی است که تاکنون هیچ‌گونه اطلاعی از اصل آن‌ها در دست نیست و هنوز هم موفق به دیدار اصل این آثار نگردیده‌ام.

در ابتدای مرّعی، عکسی از یک نقاشی آبرنگ تخیلی که تصویر درویش عبدالمجید<sup>۷۹</sup> است، آورده شده و در زیر آن، عکسی از یک قطعه خط که با قلم جلی شکسته، بیتی با مضمون:  
 من آن مرغم که هرشام و سحرگاه

ز بام عرش می‌آید صفیرم

(عبدالمجید خاکسار ۱۱۸۳) دیده می‌شود.

(ص ۴۵۰، ۴۵۱ و ۴۵۲)

با ساختن این مرّعی عکسی، چنین قلمداد نموده‌اند که کلیه

خطوط این مرّعی باید مربوط به صاحب تصویر یعنی (درویش عبدالمجید) باشد و طبعاً هریننده‌های اغفال تصویر درویش و خطوط آشنایی می‌گردد که سال‌هاست تعدادی از آن‌ها را در کتاب‌های مختلف خوشنویسی به اسم درویش دیده است!

با دیدن این مرّعی و علاقه‌ای که به این‌گونه آثار داشتم درصدد یافتن اصل مابقی آن‌ها بودم. تا این‌که در تابستان سال ۱۳۶۱ ش هنگامی که برای تدریس و تحقیق به مشهد رفته بودم، در کتابخانه آستان قدس رضوی، یک مرّعی عکسی با خط شکسته جلی دیدم (ص ۴۵۳ تا ۴۶۰) «مشمول بر ۱۵ قطعه عکس از خطوط شکسته و یک قطعه عکس که دو بیت به خط نستعلیق، چلیپانویسی شده بود» که این مرّعی نیز از آثار منسوب به درویش بود و تا آن زمان اصل هیچ‌یک از آن آثار را ندیده بودم ولی مسئله بسیار مهم این بود که در همان دیدار اول متوجه نکته‌ای شدم که مرا سخت به تعجب واداشت. البته صرف‌نظر از چند عکس رنگ و رو رفته آن، که قابل رؤیت و قضاوت نبود، تعدادی از این آثار دارای تاریخ تحریر ۱۱۸۰، ۱۱۸۱ و ۱۱۸۳ ق و رقم «عبدالمجید» بودند و با آن آثاری که در کتابخانه سلطنتی سابق و در مرّعی آقای دکتر نیری دیده بودم تفاوت‌هایی داشت که بی‌درنگ نظر خود را به مسئولین کتابخانه مذکور اعلام کردم که این آثار نمی‌تواند متعلق به درویش باشد. مسئله سهل و ممتنعی بود! ناچار از دوستان مهلتی خواستم که به بررسی ادامه داده و نظر صریح خود را در مورد کاتب این مجموعه اظهار دارم.

تفاوت‌هایی که موجب ایجاد این شک شده بود، یکی شیوه تحریر بعضی از قطعات بود، دیگر آن که با قلمی درشت‌تر از آنچه تا آن زمان دیده بودم، نوشته شده بود، کشیده‌ها و مفردات حروف شکسته چون «ن» و «ی» شکسته و از این قبیل کمی کوتاه‌تر و چاق‌تر می‌نمود و از آن گذشته حروف نستعلیق «ح» و «س» کشیده و کلماتی به خط نستعلیق استادانه‌ای مشهود و نشانگر این نکته بود که خوشنویس آن از نستعلیق‌نویسان چیره دست و از استادان مسلم این رشته است و این ویژگی‌ها فقط با خصوصیات سبک و شیوه استاد کلّ غلامرضا اصفهانی انطباق داشت و برش‌های نستعلیق، با

۷۸- انتشارات نگار این تحقیق را در سال ۱۳۷۰ ش تحت عنوان «سرّعشق» به صورت آلبوم نفیس رنگی مشتمل بر ۱۲ قطعه از آثار میرزاغلامرضا و تعدادی از آثار ایشان که مشتبه به خط درویش عبدالمجید است با مقدمه‌ی فشرده من به اجمال به چاپ رساند.

۷۹- در ابتدای مرّعی کوه نور که سازمان میراث فرهنگی کشور از آثار درویش در سال ۱۳۸۰ ش چاپ و منتشر کرد، تصویری از درویش عبدالمجید را به قلم (محمد هادی) با تاریخ ۱۱۸۵ ق از مجموعه دکتر نیری، معرفی کرده که جعلی است و خط شکسته زمینه این اثر که بر روی آن نقاشی شده نیز جعلی است و درویش عبدالمجید آن را ننوشته است. نگارنده

## فصل چهارم



ب  
ر  
ا  
ن  
ب  
ر  
ا  
ن  
ب  
ر  
ا  
ن

لاغیر و هیچ‌یک از آثاری که در بالا به آن‌ها اشاره شد خط درویش نیست!<sup>۸۰</sup>

بدیهی است در بدو امر قبول مطلب برای من و همه همکارانم بسی دشوار و غیر منتظره بود ولی پس از بحث و استماع دلائل ایشان، مجاب شدم و دیگر جای هیچ‌گونه شک برایم باقی نماند که اکثر آثار شکسته جلی که تا آن روز به درویش منسوب بود - به استثنای آثاری که تا انتشار این کتاب شناسایی شده - همگی مربوط به غلامرضا است. آری حقیقت انکار ناپذیری بود.

غلامرضا اصفهانی<sup>۸۲</sup> ایفاگر نقش درویش عبدالمجید طالقانی!

گرچه توضیح درباره کارشناسی خط و مسائل تکنیکی خوشنویسی از لطایف و ظرایف بسیار برخوردار است که درک و فهم آن نیز نیازمند دانش و آگاهی‌های لازم در زمینه سبک شناسی خط و اطلاع از نکات فنی خوشنویسی و سرانجام مباحثات حضوری است که این مقوله برای هنرجویان خوشنویسی دشوار می‌نماید، ولی سعی بر آن است که با ارائه فهرست و عکس‌هایی از قطعات یافت شده خطوط شکسته جلی استاد غلامرضا اصفهانی که هریک از این قطعات به نوبه خود مدارک بسیار ارزنده و مستدلی هستند نظریه مذکور را برای خوانندگان گرامی به عینه به اثبات برسانم. در اینجا برای مزید اطلاع صاحب نظران به اجمال به ذکر دلایل آقای احصایی قبل از دست‌یابی به اسناد و مدارک متقن می‌پردازم:

چون مرحوم استاد غلامرضا اصفهانی در عداد معدود کسانی بود که در فن کتیبه‌نویسی سرآمد دوران بود و بیشتر علاقه به آثار

آنچه در خطوط و عکس‌های قبلی دیده بودم، کاملاً تفاوت داشت. خوشبختانه بعد از خواندن قطعات این مرقع، در کنار قطعه‌ای این عبارت دیده می‌شد: « به تاریخ اوائل شهر شعبان... سال ۱۲۹۸ ق بدار السلطنه<sup>۸۱</sup> تهران به تحریر این چند کلمه مشغولند» (ص ۴۶۱) که تاریخ و محل تحریر، هر دو مؤید نظریه فوق بودند و از طرفی قطعه‌ای که به خط نستعلیق در این مرقع نوشته شده بود، بعداً با رقم « میرزا غلامرضا» دیده شد. موضوع را با دوستان در میان نهادم و دیگر جای شک و شبهه وجود نداشت که تمامی مرقع به خط یک نفر، آن هم میرزاغلامرضا اصفهانی است.

بعد از مراجعت از این سفر کلیه آثار جلی درویش را بازبینی کردم و با مقایسه‌ای که بین مرقع عکسی کتابخانه آستان قدس و مرقع دکتر نیری و آثار جلی کتابخانه سلطنتی سابق انجام شد، به این نتیجه رسیدم که میرزاغلامرضا قطعات مرقع آستان قدس را با الهام از آثار درویش ساخته و پرداخته و قطعاتی مشابه آن‌ها به‌وجود آورده بود. دیگر تا حدودی خود را متقاعد کرده بودم که قطعات معروف مانند « الحمد» و « حضرت سبحانی وجود» از آثار مسلم درویش و قطعاتی را که دارای ممیزه‌های خاص هستند و به چند نمونه آن‌ها در بالا اشاره شد میرزاغلامرضا از روی آثار درویش ساخته، یعنی شبیه آنچه که مرحوم گلستانه انجام می‌داده است. تا این‌که در سال ۱۳۶۴ ش که برای پاره‌ای مذاکرات، در خدمت آقای محمد احصایی بودم از استاد غلامرضا اصفهانی صحبت به میان آمد و ضمن مطرح کردن « شکسته‌نویسی» مرحوم میرزا غلامرضا، یادآور مرقعی شدم که استاد در نهایت مهارت به تقلید از خطوط جلی درویش پرداخته و به دنبال آن عین ماقع را برای ایشان شرح دادم و ایشان اظهار تمایل نمودند که کلیه عکس‌های آثار مذکور (جلی درویش و غلامرضا) را بررسی و مطالعه کنند. پس از گذشت چند روز اعلام نمودند، به دلایلی، خوشنویس کلیه این آثار را باید مرحوم میرزاغلامرضا دانست و

۸۰- زیرا کلیه آثار باقی‌مانده از درویش در دارالسلطنه اصفهان نوشته شده است.  
۸۱- رقم این عکس در عکاسی محو شده بود ولی اصل همین قطعه چند سال بعد دیده شد که رقم غلامرضا اصفهانی در پایین آن بود.

۸۲- به خاطر دارم روزی که شادروان استاد رضا مافی به دعوت من برای بازدید آثار کتابخانه سلطنتی سابق آمده بود به محض دیدن قطعه شکسته جلی «به تاریخ صباح دوشنبه هفتم محرم الحرام...» که در آن روز تصور می‌شد از درویش است، به این نکته اشاره نمود که میرزاغلامرضا نیز بعضی از حروف را کاملاً شبیه به درویش می‌نویسه و در قطعه فوق شباهت‌هایی را خاطر نشان کرد و از جمله به ذم قلم‌انداز و رهاشده «میم‌ها» که بیش از پنج نقطه است تأکید می‌نمود و با سابقه‌ای که از میرزا داشت ضمن تأیید بسیار این قطعه و قطعات دیگر غلامرضا و خطوط درویش در این مرقع خیلی مسرور و مشعوف بود. هم چنین به دفعات نیز در مورد بعضی از قطعات همین مرقع از جمله قطعه «در تواریخ مسطور است... به صحرای کاشغر» با آقای احصایی مباحثه داشتیم، حتی به یاد دارم که روزی ایشان با تعجب با دیدن همین قطعه، منذرگر گردیدند که احتمال دارد مرحوم میرزاغلامرضا در شیوه خط نستعلیق خود از درویش متأثر بوده و پیروی کرده باشد چون کلمه (کاشغر) با (شین) کشیده به سبک و سیاقی غلامرضا نوشته شده بود، زیرا این شباهت در واقع برای کسانی که با شیوه استاد غلامرضا آشنایی دارند بس حیرت‌انگیز بود. البته این مسائل به سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ش مربوط می‌شود که تصور می‌شد این آثار را درویش عبدالمجید نوشته است.





کتابت دشوارتر است و در خط شکسته به عکس آن و از این روست که عبدالجواد عنقا یکی از شکسته‌نویسان قرن اخیر در پشت یکی از قطعات جلی درویش نوشته است: میرزا کوچک زمانی شد که در غیاب مرحوم درویش عبدالمجید می‌گفت که درویش قلم خفی را خوب می‌نویسد. بعد از آن، مرحوم هرچه نوشت به این قلم بوده.» (ص ۴۷۶)

«و به قلم دو دانگ و مخصوصاً سه و چهار دانگ، شکسته درست را جز به خط درویش ندیده‌ام»<sup>۸۶</sup>  
 و همچنین دو قطعه دیگر را که یکی با شروع «به تاریخ صباح دوشنبه هفتم محرم‌الحرام سال سعید جدید ۱۱۷۸ هجری...» (ص ۴۷۷) و دیگری با شروع «حضرت سبحانی وجود مسعود جناب مخدومی مستغنی الالقاب صاحبی... حاجی لطفعلی بیکارا از جمع حوادث...» در همین مقاله از خطوط درویش معرفی کرده و در انتهای مقاله خود مبادرت به چاپ یکی از بهترین نمونه‌های خط درویش نموده است که اتفاقاً آن هم از بهترین آثار جلی استادی غلامرضا اصفهانی است نه درویش! در زیر، شرح این قطعه از قسمت آخر مقاله دکتر بیانی عیناً نقل می‌شود:

«اینک برای نمایش نمونه‌ای از خطوط درویش و شاید بهترین نمونه آن، یک قطعه که تقریباً به قطع اصلی چاپ و باقلم چهار دانگ نوشته شده است، ضمن همین مقاله از نظر خوانندگان می‌گذرد. تا به رأی‌العیین مشاهده فرمایند که دست توانایی احدی از خوشنویسان به ذیل آن هم نمی‌رسد و در توصیف آن بی‌مبالغه توان گفت: حدّ همین است توانایی و زیبایی را.»

همچنین در قسمتی از مقاله ایشان در کتاب ایرانشهر (جلد اول، تهران ۱۳۴۲ ش چاپخانه دانشگاه نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران) صفحه ۷۷۱ شکل ۱۷- قطعه خطی جلی، از آثار غلامرضا که امضاء درویش در پایین آن قرار دارد، در بخش شکسته‌نویسان به چاپ رسانده و آن را نمونه‌ای از خط درویش معرفی کرده است. همین‌طور در کتاب فهرست

نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران چاپ تابان سال ۱۳۲۹ ش نگارش ایشان و نیز در کتاب مجموعه دکتر بیانی منتشره در سال ۱۳۶۳ ش (ص ۴۷۸ تا ۴۸۱ و ۴۶۷) باز هم آثار جلی غلامرضا به جای خط درویش معرفی شده و به علت دسترسی نداشتن به اصل این آثار که برای همگان امکان‌پذیر نبوده است، این تشخیص نادرست عیناً در کتاب‌های دیگر به عنوان بهترین نمونه کارهای درویش از قول ایشان نقل و به چاپ رسید و این اشتباه همچنان اشاعه یافته است.

البته در این میان نباید عمدی را که خود استاد غلامرضا اصفهانی در وانمود کردن خطوطش به نام درویش عبدالمجید نشان داده است از یاد برد؛ و در مورد این‌که آیا انگیزه این عمل ایشان همچون انگیزه سیدعلی‌اکبر گلستانه در جعل آثار درویش بوده است یا نه، نمی‌توان به درستی قضاوت کرد. به هر حال جای تردید نیست که مرحومان غلامرضا و گلستانه به آثار متفاوت و بی‌شمار درویش در گنجینه‌ها دسترسی داشتند و کم و بیش با خواندن قطعات استاد، به ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری و عادات و علائق و خوشی‌ها و ناخوشی‌های وی آشنا بودند و خطوطی را همراه با گنجاندن نکاتی از مسائل فوق در آن‌ها با امضای درویش ساختند، که گلستانه خود در آثارش متذکر این انگیزه برای جعل شده است. در قطعه‌ای «متعلق به زنده‌یاد آقای سخاوت» از بی‌انصافی مردم گله می‌کند که (ص ۵۱۸) (اینکار لمصلحه و از باب احتیاج و اضطرار است...) چون معمولاً آثاری را که با امضای درویش بود فوراً به قیمت گزاف می‌خریدند ولی اگر همان قطعه امضای گلستانه را داشت، کمتر مورد توجه بود و شاید به قیمت نازل خریداری می‌شد؟! متأسفانه همیشه چنین بوده و هنرمند در زمان حیات قدر و منزلت چندانی نداشته است.

### سید علی اکبر گلستانه

نکته‌ای که در مورد آثار ساختگی غلامرضا و گلستانه دریافته‌ام، نحوه برخورد این دو استاد بزرگوار در «ساختن» این آثار است، زیرا در اکثر آثاری که گلستانه به قلم خفی و جلی به اسم درویش ساخته است، به‌صورتی با رمز (۹۷۳) کاتب واقعی را معرفی (ص ۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۴) و این پیام را به بیننده اهل فن

۸۶- ← به مقاله (درویش عبدالمجید شکسته‌نگار) دکتر بیانی.





فصل چهارم



در  
تاریخ  
شکسته

تفتن به آزمون مدعیانی پرداخته که خود را کارشناس خط می‌پنداشته‌اند.

گرچه بحث دربارهٔ میرزاغلامرضا این عارف عالی مقام و استاد نامدار، در این مقال نمی‌گنجد و خود حدیث مفصلی است و تاکنون نیز چنان که در خور شأن و شخصیت والای این هنرمند بزرگ و گرانمایه باشد از وی تجلیلی به عمل نیامده است و هنوز قدر و منزلت ایشان در نستعلیق‌نویسی بر همگان معلوم نگردیده چه رسد به شکسته‌نویسی وی، که سال‌ها در پس نام درویش عبدالمجید در پردهٔ ابهام مانده است ولی امید آنکه با انتشار بخشی از آثار وی که به منابه قطره‌ای از دریای بی‌کران این هنرمند فرزانه است بتواند بیانگر گوشه‌ای از احساسات درونی و احترام به ساحت مقدس این عزیز بزرگوار در ادای دین شاگردی باشد و باید اذعان داشت که شکسته نویسان معاصر، ناخود آگاه، پیرو و مقلد میرزاغلامرضا بوده‌اند تا درویش عبدالمجید و آن پیر و مراد و رؤیای گمشده دیرین سال که خرد و کلان، پیوسته سرگشته و دل‌باختهٔ وی بوده‌اند، خود درویش دیگری است که «غلامرضا اصفهانی» نام دارد و جلی‌نویسی خط شکسته به وی ختم می‌گردد.

نکات آموزشی

با توجه به تاریخ فوت میرزاغلامرضا در سال «۱۳۰۴ق» بدلیل تقدّم زمانی وی بر گلستانه، باید ایشان را پیشرو و مبتکر جلی‌نویسی در خط شکسته دانست و نیز استادی وی در خط نستعلیق و تخصص و علاقهٔ ایشان به ویژه به اقلام جلی و کتیبه، وجوه امتیازی است که وی را از سید گلستانه برتر می‌کند؛ زیرا قطعه‌ای به خط شکستهٔ جلی با تاریخ تحریر ۱۲۸۶ق از استاد غلامرضا به یادگار مانده - در این زمان گلستانه نوجوانی ۱۲ ساله بیش نبود - که از شیرینی و استحکام و درست‌نویسی کافی برخوردار است (ص ۵۱۲) و حاکی از استادی وی در خط شکسته است. می‌توان نتیجه گرفت که علاوه بر آثار اصیل «درویش عبدالمجید»، آثار غلامرضا اصفهانی، چه آن‌هایی که به نام خود نوشته و یا قطعاتی که رقم درویش عبدالمجید را در بردارد، الهام بخش و

آثارش داده است و بدین وسیله مرحوم گلستانه نسبت به درویش حفظ حرمت نموده و ضمن ادای دین شاگردی، استادی وی را پاس داشته است.

همان‌طوری که اشاره شد، بعد از اطمینان یافتن از ساختگی بودن تعدادی از آثار درویش، چند قطعه توجّهم را جلب کرد که از نظر سبک و شیوهٔ تحریر کاملاً به سبک گلستانه شباهت داشت و اکثراً نیز در گوشه و کنار آن‌ها عدد (۹۷۳) یا (۳۳۳) دیده می‌شد که پس از کشف این رمز به حساب جَمَل «۳۳۳ = علی‌اکبر» و «سیدعلی‌اکبر گلستانه = ۹۷۳» محاسبه گردید، نمونه این‌گونه آثار ساختگی را می‌توان در فصل «خطوط درویش» در کتب، مرقعات خط و پیدایش و سیر تحول هنر خط، از انتشارات یساوولی در صفحات ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و صفحه ۲۷۹ مشاهده کرد، که با توجّه به شیوهٔ خوشنویسی خطوط مذکور، کلیه آن‌ها به قلم سیدعلی‌اکبر گلستانه است که اشتباهاً به نام «درویش» عنوان و معرفی شده است. ولی در آثاری که غلامرضا اصفهانی به نام درویش ساخته، مسئله کاملاً مسکوت مانده و تاکنون غیر از یک قطعه «سورهٔ مبارکه الحمد»، با مورد دیگری مشابه با موارد فوق که حاکی از افشای نام غلامرضا اصفهانی به دست خود استاد باشد، برخورد نمی‌کنیم و شاید به قول یکی از صاحب‌نظران «چون درویش به شکسته‌نویسی اشتها یافته و جوانمرگ شده بود و همه‌جا خط شکسته با نام درویش قرین است لذا استاد غلامرضا اصفهانی به لحاظ حفظ حرمت و به احترام درویش، نام خود را بر آثارش نگذاشته و خود نیز مبلغ نام درویش شده است» و به‌نظر نگارنده باید این فرض را مقرون به حقیقت دانست؛ زیرا استاد غلامرضا در عهد خود از استادان مسلّم و تراز اوّل بود و در نستعلیق‌نویسی در اوج قدرت و شهرت و خطوطش طالبان بسیار داشت و قطعات شکستهٔ جلی و خفی وی نیز هریک در حدّ شاهکارهای نستعلیق استاد به شمار می‌رود که از نظر اسلوب و استحکام و شیوهٔ تحریر بر آثار گلستانه رجحان دارد و نیز با وجود علاقمندان خاصّ و عامّ آثارش، نیازی بر (ساختن) این آثار همچون مرحوم گلستانه از روی اضطرار و انگیزهٔ مادی نداشته و شاید هم با درویش کوس رقابت زده است؟ و یا از سر

سرمشق گلستانه در خطوط جلی شکسته نیز قرار گرفته است. با قبول این نکته که خالق همه آثار جلی شکسته، با رقم « درویش » که معمولاً دکتر بیانی معرفی نموده کسی جز غلامرضا اصفهانی نیست، اگر به شرح حال گلستانه در صفحه ۲۹۵ « فهرست نمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران » نگارش دکتر مهدی بیانی مراجعه کنیم، در می‌یابیم که ایشان صریحاً متذکر شده‌اند که گلستانه در خطوط جلی از درویش (یا همان غلامرضا با امضای درویش) متأثر بوده است و اظهار می‌دارد « پس از ظهور درویش عبدالمجید، شیوه وی عموم رهروان خط شکسته را به سوی خود سوق داد و بسیاری از هنرمندان بدان سبک مشق کردند و با این‌که شماره خوشنویسان این خط بسیار شد، هیچ‌یک شباهت خط و اشتراک اسلوب درویش را به پایه و مایه گلستانه نرسانیدند، مخصوصاً کسی که به تبعیت درویش، خط شکسته را از کتابت خفی ترقی داده و به شش دانگ جلی رسانیده و به خوبی از عهده برآمد همان گلستانه بود، چنان‌که این قبیل مشق‌های وی را جز شخص درویش، به این اندازه از استواری و قدرت کسی ننوشته است.»

گرچه در استادی گلستانه<sup>۸۷</sup> جای شک و تردید نیست و از خطوط درویش بسیار سود جسته است ولی نهایتاً دارای شیوه‌ای خاص و منحصر به فرد است که بر صاحب نظران پوشیده نیست، زیرا در آثار گلستانه ویژگی‌هایی مشاهده می‌گردد که همان وجود مغایرت در مفردات و ترکیبات نسبت به خطوط درویش است که آن هم با تعمق و نگرشی ژرف، به

سادگی قابل شناسایی است و به قول شادروان دکتر بیانی او را « از کیفیت شیوه خاصی در خط شکسته » که متعاقباً در خصوص گلستانه<sup>۸۸</sup> تجدید نظر نموده است، برخوردار می‌داند و نیز در پشت سیاه‌مشقی به خط شکسته از گلستانه با رقم درویش<sup>۸۹</sup>، یادداشتی به این مضمون دارد: « اشتباه نشود این قطعه خط سید گلستانه است نه درویش عبدالمجید » ( ص ۵۸۲ ) که نشان دهنده تبحر دکتر بیانی در شناسایی خطوط ساختگی سید گلستانه است. اینک به اجمال به شرح مغایرت‌های خط گلستانه نسبت به درویش می‌پردازیم: در خطوط شکسته گلستانه شکل قوسی حروف نستعلیق: ح، ص، ع، ل، ی، ن از وضعیت متعارف بیضی به دایره متمایل است و نیز در خط گلستانه حروفی نظیر: ی، س، ل و کشیده‌ها (مدات) در حالت شکسته‌نویسی آن‌ها، به جای برخورداری از قامتی بلند و افراخته، کوتاه‌تر و گودتر از حد معمول و چاق<sup>۹۰</sup> به نظر می‌آیند. البته صرف نظر از شیوه تحریر بعضی حروف و کلمات، ترکیب و کرسی نیز در خطوط گلستانه دارای ویژگی خاص است که تعدد کشیده‌ها در سطر از نمونه‌های بارز آن است که با آثار درویش کاملاً متمایز است.

۸۷- اینکه آقای رکن‌الدین همایونفرخ در مقدمه‌ای بر «هفت برگ گل از گلستانه» از انتشارات نشر نقره در سال ۱۳۴۵ش، سید گلستانه را «استاد خوشنویسان» خوانده و در جایی دیگر اشاره نموده که «اهل فن نمی‌توانستند قطعانی را که او نوشته بود از قطعات درویش کمترین امتیازی بگذارند... و گلستانه در شیوه درویش تحول و تکاملی پدید آورد» و همین‌طور می‌افزاید که «خطوط او برای اهل فن دارای مزیت و برتری نسبت به شیوه درویش شناخته شده است و سرمشق گروهی از خوشنویسان تراز اول قلم شکسته، امثال میرزا کوچک، میرزا حسن کرمانی و... ده ها نفر دیگر قرار گرفت.» صرف نظر از این اشتباه فاحش و مضحک که خط گلستانه نمی‌توانسته سرمشق استادانی قرارگیرد که حدود یک قرن قبل از وی می‌زیسته‌اند، باید کلاً قضاوت ایشان را در این خصوص از سر ناآگاهی محض و این تحلیل را بی‌اساس و نادرست دانست.

۸۸- شرح حال گلستانه: صفحه ۴۲۷، احوال و آثار خوشنویسان، دکتر مهدی بیانی.  
۸۹- نگارنده اصل این قطعه را در موزه هنرهای تزئینی ایران دیده است.  
۹۰- این ویژگی‌ها بیشتر در خط محمدرضا کر شاگرد درویش دیده می‌شود و می‌توان به صراحت ادعان داشت، با اینکه گلستانه از آثار درویش سودجسته و از روی آنها به مشق می‌پرداخته و به دلیل کمیاب بودن خطوط محمدرضا احتمالاً به آنها دسترسی نداشته است ولی ناخودآگاه شیوه خط گلستانه شبیه محمدرضا کر و متمایل به ایشان است.